

MSBW
IVANOW
0110

C.

001621257

110

Majnu'a.
(Sufic)

[illegible]

[illegible]

نعمته تملأ وكل الرواسم بها اجرات عقود الخاتم
 وادنى يوسف فخر القس ثم موصيت قدس شخص شجر الدخان
 قر عيسى خست لا وقت وطاف تحت وانسب
 واندبهم الوصل فليلهم الكائن ثالث الفصل
 اسما الله امر وادنى وادنى من اسما الله امر
 الاقبح او منقذ وانتم من اسما الله امر في جمع وهم
 واحمد الله انتم اسم ثم الصلوة بعد الدعاء
 اسما الله امر وادنى العبد فاقس من بعد فخر بالبر
 تمام اللهم سالك في السر والعلانية

کتابخانه

بسم حضرت مکرور

حضرت مرتضیٰ علی کرم الله وجهه اول حضرت حاجت علی بن ابی طالب

دوم حضرت حاجت ابی طالب ستم حضرت امام حسن رضی الله عنه

چهارم حضرت امام حسین رضی الله عنه پنجم حضرت کمال الدین سرشار

ششم حضرت قاضی ابوالمقدّم و نهم حضرت عبدالعزیز عالم دارالحق صلی الله علیه و آله

از کتاب واقف سر یعنی حضرت محمد و میان شواحه مع
خرقه سجاده راه صفایافت سرور لعل معراج از خدا مصطفی
میرد فنی کرده عطا بر خس بصر رسیده از نور فنی از حسن نور فنی
طهر از اولین عجب در زید نور از جبهه عجب سر رسد کون کون او بقطعه
چند و کار و نور و طویله فرو در میان هم جبهه و در طیف و زبان شد
عبد الله ابو احمد کبر لاهوت زید و عیار و ولوم جبهه بهویر حجت
بر که به نیز دلایل اندر به معنی نماید قاف قیل

بسم الله الرحمن الرحیم
اولی را چون در برت ایستید خود و بیکم از مقام ای مع کبر
تاج بر سر نهادم از ساز و آهنگ و عقی را بهادش بر سر گرفته یافته و ملاو
از صفات و ذکر کنیم چون که کسم عقی الف را بر سر گرفته که در بر با ختم و بر ختم
را چون ختم رفته را چون در کلواند ختم جان خود در راه یاد را ختم بوست را
چون که کسم کسم کرده صاف این زبان را چون بیدم دم و سینه و بیا
سخت لیکم که ماندم چنان باز سرک و ده غریزاک سب
اول کلمه ربعت این لا اله الا الله محمد الرسول الله بکم کلمه طریقت است لا اله
الا اله عظمه محمد الرسول الله منوره الله خلفه بکم کلمه حقیقت است
لا اله الا اله منوره الله محمد الرسول الله صفه بهاریم کلمه معرفت است
لا اله الا اله حقا حقا محمد الرسول الله صفای صفا صفا قاف

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

و خرقه سنگی یا راجع اختیار کرده هیچ مسجود کرد و خرقه نزار و سحر اختیار نکرد و هیچ ابراهیم
برای اختیار کردن هیچ احد و ذوالقدان صفت اختیار نکرد هیچ خود کسب خود داده که خیال می کرد
که خورشید موقوف بر خلیفه او و بطای و واد و طای خلیفه خود و امیر حبیب بنی امیه و کونین و حاکم
از حاکمان و بنیاد و بصره و قید آن در دست خرقه انبیت موقوف که خورشید و بنیاد و بصره و قید آن در دست
خدا است و هر چه بود چون خلافت یافتند ترک بنما کردند و حکومت از خانه بنما بدو استند و ریاض
کردند و چشم در ایشان روشن شده بود از عروسی تا تحت التراب امید پدید آمد که خواست در میان راه سکون
نیز اندر آمد و در میان آن شد و مملکت در (اربعید و چهارم) خانواده سقیا می بودند و هیچ شتر سقیا
خلیفه خود کو خورشید است و ملک مرید هیچ شتر سقیا می بودند و خود را انبیت خود ترک کردند و بنیاد و بصره
کردند و حاکم الدهر می بودند و خود را قبیله (از کذب بعد از نسیم و چهارم) روز یکی از اینان از حکومت
وقت تمام ده خانه در ویره می کردند و افطار از آن می کردند و هیچ خانواده چندین می بودند و بنیاد و بصره
دو تن بودند یکی شیخ عثمان علی دقا و دوم شیخ محمد الدین منصور قطب بود و بزرگوار بودند و دو تن و دو تن
شاه که نام اعظم ابو خلیفه کوفی رحمة الله علیه بودند و میسر گشته شیخ شریع بعد از هفت افطار کردند و ده سال
مجاهد در ریاضت کردند و بعد از شیخ بنیاد و بصره و خود را چندین کویا می کردند و نسبت می کردند
شهر خرقه ترک کردند و شیخ بنیاد و بصره از ارت این در خلافت داد و خرقه و زوایا و بصره و بصره
فرمودند و شش این آن بعد که بعد از چهل روز افطار می کردند و بصره و بصره و بصره و بصره
ت که چاسه شیر بر کرده آورد و در نفسی که فرمان شدند است و بصره و بصره و بصره و بصره
در ویشان بدو تنی شتر افطار کنند لا باکلی و لا انیز و لا اینام نصف ملک است
فرار کردند و شمار نصف خود و کم بعد افطار می کردند و ویشان اینان را و

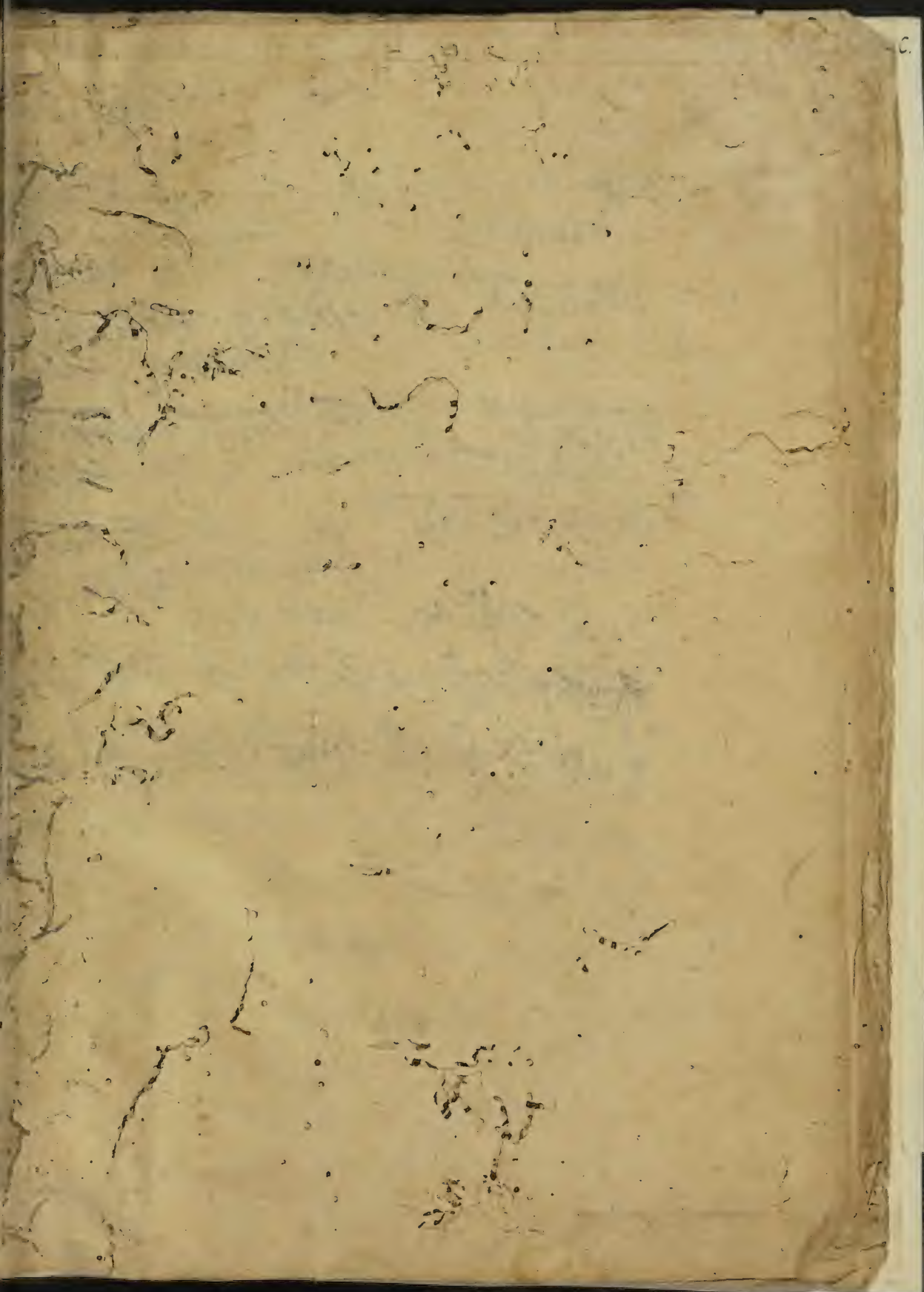
عبارت بیانی بود هر چه گفتند همان شد و هر که صحبت ناک ایشان میکردی
از آنکه میکنند و ایشان بعد از آنکه دو آرزو سال رسید و آمدت حیات در خانه این
مجلس گزید و طعمی چند و فروع خبر رسید بفرمانده او و بیکس محرم فرستید
او را بدید که شما گنبد از جهت آنست و طعام بکشد ششم خانواده مذکور
از رویان میروند و خواهند دویم اعران کار رویان از سلطان ابوالحاف
بر کار رویان بود شریک داشت که بود و درید خواجه عبداله حق شد عبداله
بن کف از ابوالحاف تراجم دین و دنیا علم بفرار و طبل برن تار و قیامت
از آنکه بستان ترا از خدا بر تعالی خواسته ام از آن اعتبار طلب و علم باشند و روش
نست که عید و خایه باشد مشغول اسرار عظم و ده نام حروف میروند هفتم خانواده
یورطه سیار میروند بکشد بعد از ای ابتداء در یک خرده اندام باشند روش ایشان اینست که کس
نماز رکعت نشینند و برقصند و ذکر صلی گویند و هر چه برسد خبر و شتر نعمت دانند هر چه برسد از آن
نور چون و چه اینست ماضع اند و خیر و در بخشش میوزکا و دینی و فقرا یکسان باشند ششم خانواده
در سیار میروند بکشد بعد از ای ابتداء در دو کس سرور دست برین طریق شیخ نجم الدین کبری
در شش شیخ علاء الدین طوسی هر دو میان خود خواست داشتند و در مجاهده در ریاضت کاندید بودند
افطاری بعد از غنیمت یکبار یکبار یکبار و باینان چون فی نعل القه و یا چهار لقمه میوزند نظر ایشان اگر
نعمت بود که نظر میکردند بر آن میسر میسند بود و بزرگوار است که میسر بود که ابو حنیفه میروند
خود نیست که کند که غنیمت بر سر و کار بار نیامده و در مجاهده میروند و مقصود خود نمیدانیم چگونگی و چله سازیم

[illegible]

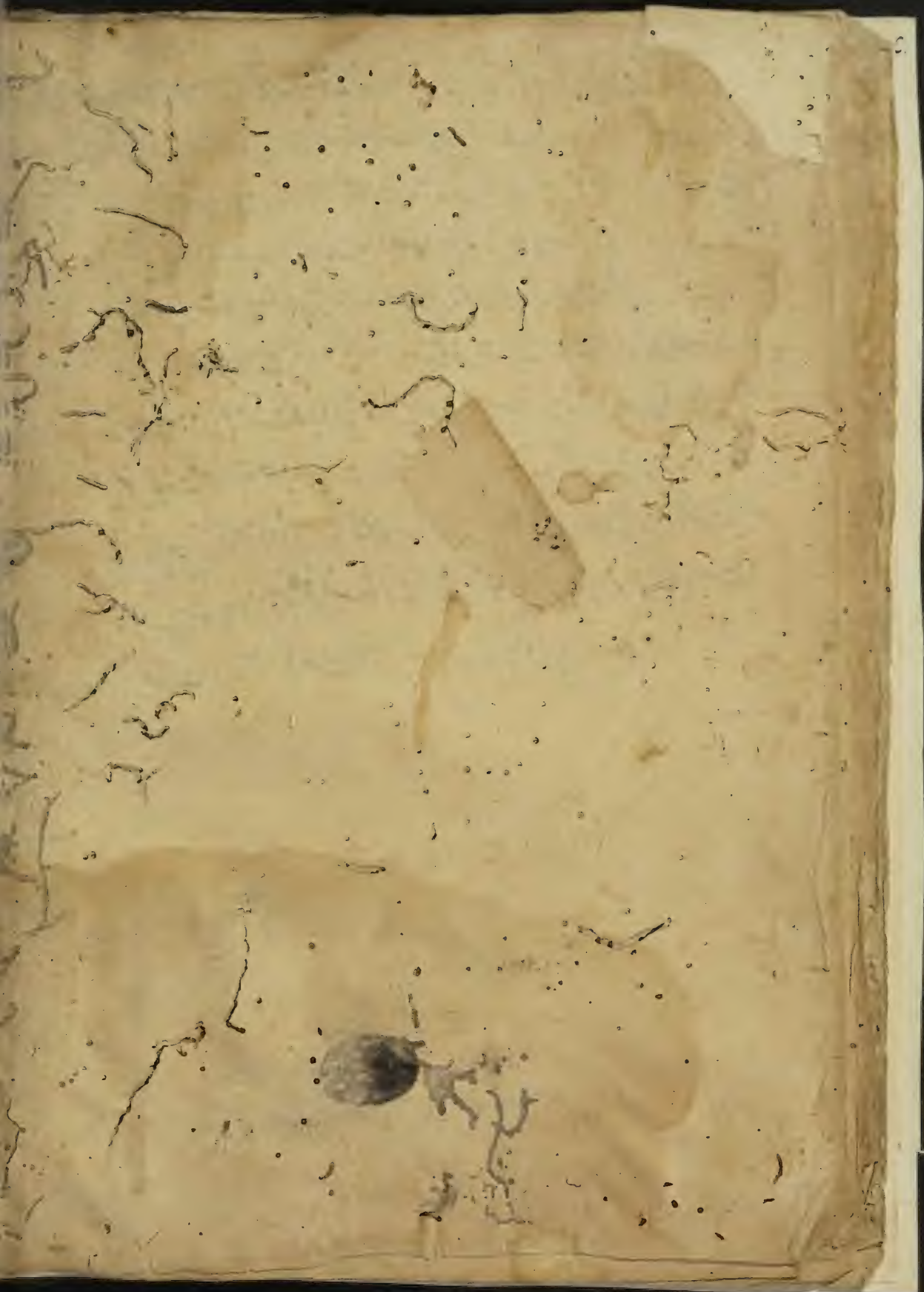
مستحق

—

من قلم



و در آن اقل مدت حمل است و اکثر آنست که نه ماه متولد میشود و اگر بیشتر ماه متولد شود بیشتر آنست که نماند و اگر کمتر
شده و بیشتر آنست که نماند و لیکن این گفته اند اما طبعیت اکثر جنین مستحده کرده اند و در مدت حمل خون جنین
میشود و یک قسم غذا از جنین میشود و دوم به پستان میرود و سوم باقی ماند که بعد از ولادت بر آنکه که خون نماند و سه غشا
پیدا شده یکی می پوشد که بر جنین در آمده و غذا بدو میرساند و دوم لعیفه که در گرد او که میان این هر دو غشا
بین است سیم می پوشد که این هر دو وقت و جنین را در رحم بر آنست از جهت آنکه غذا را و خون را و قوت
صله از داخل می شود و جایه جنین دفع میشود و جنین از ناف بول می کشد از جهت آنکه محمول او تنگ است و از ناف
امید که در کینیت جنین در رحم آنست که بر دو یا نشسته و هر گاه کین دست بر زانو نهاده و بینی او و میان هر دو
نوبت و دوری و بزرگ است و این هیأت بر کینش و بعد بر او آمده او را بست چه فرزند که متولد شود
بر روی مادر آنکه او را و بر او است و مادر است که بخلاف این متولد شود بر روی پدر آنکه بر او است که بر روی
و احتیاج بعد بسیار میشود و خون کافی نیست و این را احتیاج هوایند میشود و هوایی که جنین است باو
ز آنست که هوا عرق است و الله تعالی اعلم بحیر الالکاء عفت نقل من ترجم الاغصان



در شرح این قضیه است که بدانکه قضیه یکست از او رده و تیر این و فصل و لم یفید و غشایی
و اوست و شکل او در شک که میل بدراز دارد و در خارج او پوستی است که او کیش این تیر کوبید و لم یفید و کوشش سیفید
برای شد مثل پستان زرد و مسام است که چون خون بد جای آید و در جای ملک کند مسام شود و که بان منی است و غشیا
لاوت از صفی قضیه که از استخوان و عانه رسته و از اینجا آویخته و خون که بد جای آید از او رده است که گفته شده
ت و در بعضی قضیه که از طایفه آویخته است و از زنا کرده و بهر آن در کیش ران مخفی است و جبر است میان قضیه
و جریقی از ریه است بازگشت و می شود و بزرگ شود و این را غشیه می گویند منی که از این جریقی که آید اما قضیه است
است از اعصاب او رده و تیر این و رباطات و لم و اصل رباط و از استخوان عانه رسته و این رباطات بگویم
رست خالی از رطوبتی هر وقت این بویات بر رخ سودا است و در زردی که پیدا شود و هر وقت خالی از رطوبت شود و در
این رباطات شعبه های بسیار است از عضوی که بدین مقدار است و بعضی اعصاب و از عروق می خیزد و این
ساخته است که در بعضی است و بعضی دیگر از جماع است که لده جماع بد است و در کسب جریقی است یکی جریقی بول دوم
یکی سیم جریقی که رطوبت از قضیه که در بعضی مردم بعد از بول آید و است و از کوه است و احصای از
است و خون که با و می شود و از جگر است و شست طبیعت آن بوسط کرده است و پیشی است که اصل این نیز از دل
ت و می آید و در آن است که منی را که ماده فرزند است بر جم رساند و در اینجا فرزند حاصل شود و تا نسل منقطع نشود و تمام
صفا که با اعضا و دیگر زمان است که آن رحم است ذکر این مناست و در شرح رحم بدانکه که از تیر این و او رده

غشیه لیفات و لم و رباطات و محل او میان معام و معام است و تشابه است چنانچه معام و معام طرف مهر است
ص شده و در رحم در کیش او حتما و این هم گمانی بود بر رباطات بر هم بسته و اصل رباطات بر مهر است و اتفاق
لم شده و شکل رحم چون شکلی ذکر است و در جوانی که اگر رحم چون شکلی که از کوه است و در ظاهر و بر وقت و در مخفی و
در و آن چنان است که گزونی رحم چون ذکر و اصل آن خود است و قضیه آن زمان چون قضیه آن مردان
از رحم از زواید پدید می آید و نافع و کوه رحم از منی راجع است و در از زدن رحم از منی است
نوع صافه او کم نیست و از زواید آنست زیاد و غشیه او عینه همان زمان از قضیه لطیف است که پدید آمده

سوار از آنجا باز میسر کردن رحم کرده می از آنجا بچشم در آید و هر رحم عصبانیت ازین جهت است که در وقت
هر چند جنین بکمان می شود و رحم کشا ده می شود و شعبه از عصب دماغی متصل رحم است و فشار است که دماغ رحم ازین
ورم دو طبقه دارد داخل از زوفی در هم پافته شده و درست است تا منی را انکاه دارد و ازین جهت است که اگر ملایم
رحم پیدا می شود مانع عمل می شود و در سر تاریقی آن مفاد است که آنرا رحم گویند و غشای که جنین و رانی
در آن قرار می گیرد است و در ملت از نفوذ است فایده خارج او عصبانیت و کول رحم خفایا و ویلیفات
و عرونی و و را بهیست جهت جذبت می و انفسا که آن دو نوع جنین و فایده رحم است که هر دو نوعی و رانی
در آن قرار می گیرد و مثل منقطع نکود و در کون جنین چون تشیع اعضا تر است که در او این و
منه و رحم است که اگر کیفیت تولد جنین را ذکر کنند مناسب است بدانکه منی هر دو که قوت عقاده در دست خنجر میاید
زن که قوت منعده در دست شیر که نیز ازین جهت می شود و بشرط آنکه این هر دو نوعی قابل باشند و کیه
نداشته باشند که مانع بعد از تولد جنین و رحم نیز سلامت و پاک بماند که هر یک اینها را اگر نقصان باشد مانع از
چنانکه در علم طب بیان کرده اند چون این دو بدن شرط در رحم قرار گیرند و اعتراض حاصل شود مثل گسی شود و درین
بجای اعضا تر است بعد از تولد اول کدام متکون می شود و مقدم کتاب کرده و آن بیش از روز و غالب است
روز تمام شود و ریندت قوت در و تصرف کنه می بدورم و در غیر این بعد و رحم است و بعد از این متکون میسر و
شود و این به روز تمام شود که هر دو نه روز بگذرد ازین یک روز کم و زیاد و کاهیر یک بعد ازین مدت شبی روزی
که آنرا علقه گویند و این مجموع پانزده روز باشد و بعد ازین بدوازده روز این علقه گوشت می شود و پاریا که است
جدا می شود و دل و بزرگ دماغ از هم یکدیگر میتر می شوند و این مصنفه گویند که مجموع ایام است و هفت روز یا نه روز
روز کم و زیاد میاید بعد ازین مدت نه روز را اگر در دست از پیلو جدا می شود و تا چهار روز دیگر و این مجموع
چهار روز است که ازین بعد ازین مدت که یک روز بعد ازین مدت که یک روز بعد ازین مدت که یک روز بعد ازین مدت که یک روز
کو و و اعضای اضافی تمام و صورتی و تقدس روح حیوانی نایض کو و و
مذکوره و در کور و باطله زیاد و برات ایشان بعد از انان متفر می باشد و جنین کاه است که نشانی

بدانکه و این سخن خواندن قرآن تجوید که عبارت از دادن حرفهاست حتی آن حروف و فصلی لازم
 است بر هر که خواند زیرا که قرآن تجوید نازل شده و همچنین از آن حضرت بوساطت اساتذۀ ثقه ما رسیده
 پس اگر آن آیه باشد و ناخواندیش و نیست از خواندن این آیه در شرح و تفسیر هر چیزی آورده
 اگر چه خطای آنکه نماز فسخ عین و خطا کردن بعضی جای از تجوید و سخت کرده نماز جایز و مستحب است اندام هر که
 امامت اینچنین که استخوانده اند و معلوم است که معنی خطا و زل فعلی شایسته اختیار از کسی دانای
 آن باشد عداوت شدن است ناانکه چیزی را که نداند از خطا و زل گویم چنانکه در وسیله السعدی که بیان
 است بقیه معبر است آورده که در ادای حروف و رعایت قواعد و آتی عاجز باشد بر و لازم است که
 باقی عمر در توبه و در تعلیم آن بکوشد و الا نمازش جایز نیست کما فی فتح القدر المعروف بابین الامام شیخ
 البدایه و غیره از چون تلاوت قرآن نقل است و ادائی آن فرض است و روا نیست که فرض را برای
 نقل کند چنانکه در فتاویٰ بکیر آورده است و ادای عبارت از گرفتن قواعد قرآنی است از استادان
 ما هر کما فی القایه فی الحکمه شرح المقتدر للشیخ الامام محمد بن الجزیری رحمه الله و الاقارنی قرآن آثم و داخل حد
 بر صحت علیه السلام رب الی القرآن و القرآن یلعنه می شود چنانکه در شرح مقدمه ابن المصنف آورده
 است هر که از این نقل خود را مردم سازد که سبب لعنت است چنانکه امام احمد بن حنبل بر ابی عبد الله و در جواب
 که با خدا یا چه باشد که سبب لعنت تو توان کرد و حکایت که حکام من ای احمد از حدیثی که در یارب
 یا هم یا هم حکم شد که فهم و با فهم چنانکه در اجراء العلوم آورده است و نیز اگر قرآن استاده و نماز
 بمقابله هر روز و در حدیث می شود و اگر نوشته بخواند چنانکه در غیر نماز یا که با وضو بخواند نیست و هیچ
 و بی وضو نه نیست کما فی کثر العباد و انواید دیگر که بعضی از آن در بیان این سال نوشته شده

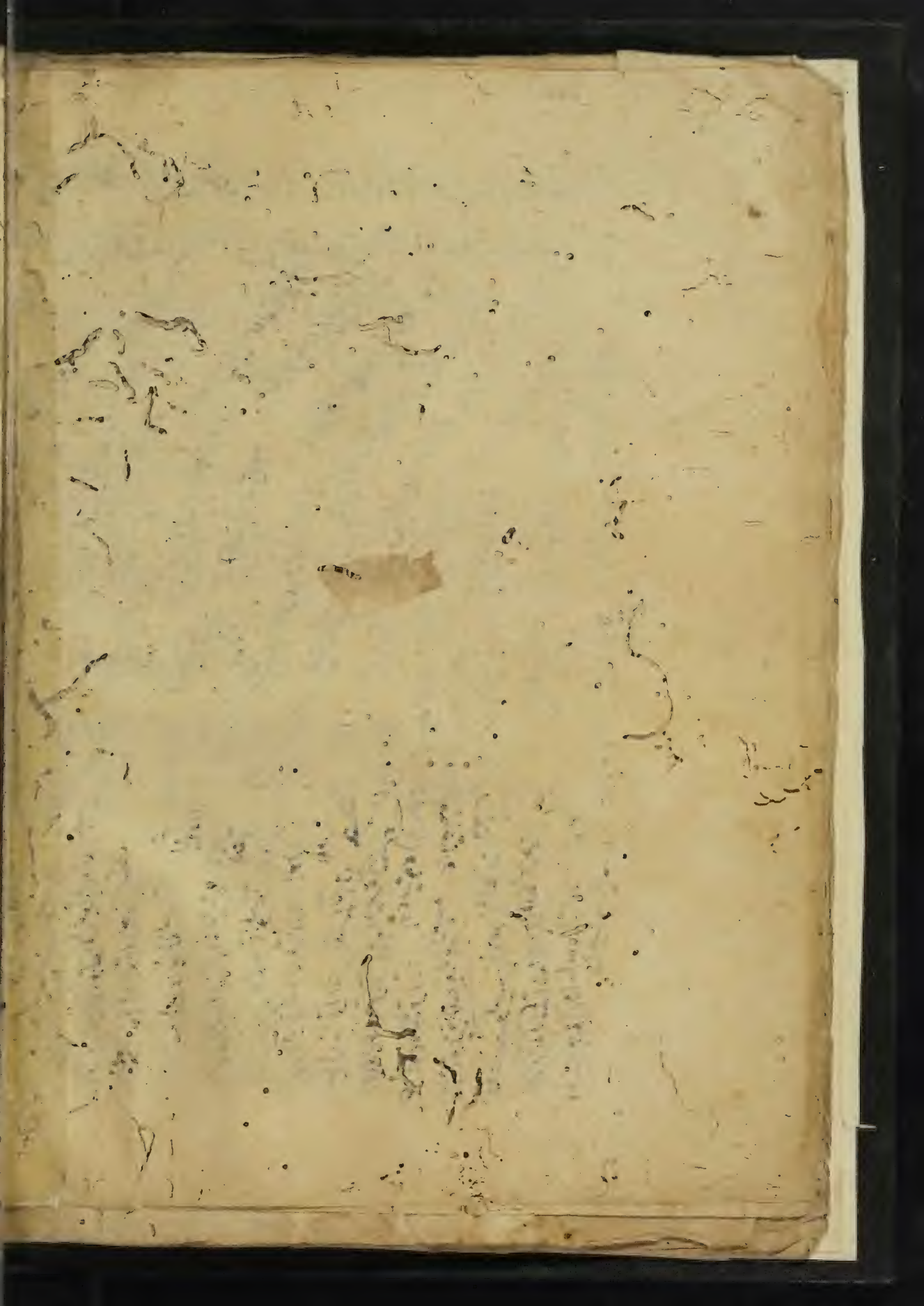
خیزد بآنکه قرآن عبارت است از حروف و حروف از حروف است که از درگاه یاریجا منزل شده است پس اگر کسی یا هر کس در آن
از خود قصد زیاده کند کار خود و شرف و آوازه ازین سببست که بعد از خلفاء راشدین از بعضی مردم در قرآن
تواند غلط واقع میشود پس اتفاق اکابر و علمای زمان افتاد که هر که از این امر آگاه شود و در هر کس که مصحف
امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه باشد از وی مصحف تعلیم کند مسلم و الا منع میباشد که کسی آن را بخواند و در حدیث
منوره مطهره و امام ابن کثیر را در موطا و امام ابو یوسف را در بصره و امام ابن عاصم را در شام و امام حماد را در کوفه
چون و امام کسایی را در کوفه قرار داده اند هر یک بنحوی که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ایشان
پستادان رسیده بود و ازین سبب شهرت ایشان گشت و این نامی جامع شهرت نامی بکوشش
بود که نخستین کثیر است امام در بصره ابو یوسف و علاء الدین شافعی زیدیه این علم را از شافعیان علم و حمزه کاتب
از کوفه تمام و چون که قرائت امام حماد برایتی بکوه حفص درین دیار مشهور گشته همچنین در بصره قرائت امام شافعی
بروایتی قانون و در کوفه قرائت ابن کثیر برایتی بزمی و قبل و در بصره قرائت ابو یوسف و اجماع و در کوفه
و سوسی و در شام قرائت ابن عاصم برایتی این شام و ابن ذکوان و در کوفه قرائت عامر برایتی بکوه حفص و قرائت
امام حمزه برایتی خلف و خلا و قرائت امام کسایی برایتی ابوالوارث و دوری رواج یافته و سبب قرائت
امام حماد درین دیار گشت که حضرت امام اعظم شافعی امام عام بوده اند و مردم این دیار بکتاب ایشانند و این
از مردم شافعی رسیده و امام ابی بن قراءه اتفاق کرده اند از برای آنکه حضرت ایشان غیر از علم خود
و یکم گوشیده اند چنانکه در موطا مسعودی آورده است و در قرائت جبر بطریق امام شافعی رجحان دارند
بدین آید بحدیث هبوز خطی که بعضی معقوفی قرست بنی خطی لکن امام
حرف در محصله ایست الفقه اصح ب قانون ج درش دال امام ابن کثیر درین

امام ابو طه و کوری یحیی سوسکی امام ابن عامر هشام هر ابن ذکوان ت رزام
عم ص ابو بکر امام حمزه صی خلف ق خلاص امام کسائی من ابو الوار
ت کوری

علامت است که در این کتاب
عاصم و حمزه و یحیی و کوری
ابو بکر و امام حمزه و یحیی
و امام ابو طه و کوری یحیی
و امام ابن عامر هشام هر ابن
ذکوان ت رزام

و کوری یحیی سوسکی امام ابن عامر
هشام هر ابن ذکوان ت رزام
عاصم و حمزه و یحیی و کوری
ابو بکر و امام حمزه و یحیی
و امام ابو طه و کوری یحیی
و امام ابن عامر هشام هر ابن
ذکوان ت رزام

و کوری یحیی سوسکی امام ابن عامر
هشام هر ابن ذکوان ت رزام
عاصم و حمزه و یحیی و کوری
ابو بکر و امام حمزه و یحیی
و امام ابو طه و کوری یحیی
و امام ابن عامر هشام هر ابن
ذکوان ت رزام



[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

وَأَمَّا

[illegible]

وریان عدت عدت طلاق کرده حایه اوجین و غیر حایض را یکینیم ماه عدت وفات کرده را چهار ماه و ده روز و
 را دو ماه و پنج روز و اگر حامله باشد عدت وی وضع حمل است خواه عده طلاق باشد خواه عدت وفات و حیره و غیره در این
 برابر است که ذکر فی اکثر النسخه و قد وقع الفراغ من هذه الرسالة فی تاریخ السادس من شهر جمادی الاول سنه الف و
 سنه الف و ثمان مین من بحر النبوة الاحمدية بمطالع الله و سلم افضل الصلوات و اعمل التحيات و آله العجيبين و رحمته باری و رحمتهم

ان الله لا يقبل عمل قاصد ان اذاه اي
 من اذاه حتى واصل الى ارضه من ياتيه
 كطريقه على صانع
 عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ان اذاه المؤمن الى انفاض سابقه لا يجزيه
 عما يشتهي من الكفيرة واصل من ذلك يعني ان
 قاصد انفاض من اذات و لا ينفع الا ان ياتيه
 مع جزا اذاه و نقل من صانع من ياتيه
 قال عليه السلام من قطع اليته قبل القسمة
 كونه و قد جسد في القسمة عدت ياتيه
 الصانع و عدته و لم ياتيه جامع الاصول

مسلم ولو قيل بل يجوز السماع لم ينقل ان كان يحكيه قرآن او موطأ يجره وليست به وان كان السماع غنا عن كلام الله والشيء في السماع
حرام على العلماء وما لم يوافقهم ومن ياتهم من الشيخ بالصوفية فيمنعها عن المورخين والحق بالمتورين واحتجوا الى ذلك كاحتج المصنف الى المورخين
وعلاقتهم انهم منسبون عن الشهورات مشهورين في الحديث في المورخين من غير الاخذ والاعطاء وبموجب المورخين والسنن ومختلف بالمولود
يريد ان يتقن الصعدا ربحا لما غلبت من الشهوات التي مولاهم له وادام الله له رحمته ولم يزل ياتهم بالابواب لا يكون فيهم امر ذو رتبة
لا يكون بينهم الا محبة بينهم ليس فيها فاسق ولا اهل للدين ولا امرأة ولا نكاح ان يكون لهم التور الى الاخذ والاعطاء والاطعام
والمرابطة ان لا يمتنعوا الا بالحد المعلوم او نظر الى متبعه والحق مستان لا يغير قوما الا معلوم بهي واثباته لا يظهر من وجه الاما قبله
تعالى فيهم الكذب في الوجها شدة من الغيبة كما ذكرنا وما هم يعرفون بينهم وما كان له الارض منهم في ما يشعرون في زمانه لان جدير الحكم
في سماع السماع في زمانه وقال انما يتكلم بغير ان الاخوان ولقنتهم التور الى الخلف من المورخين والاطمئنان بالاحتساب

[illegible]

This image shows a close-up of a page from an antique book, exhibiting severe signs of age and environmental damage. The paper is a mottled, yellowish-brown color, heavily stained with dark, irregular brown and black spots, likely from water damage or mold. The texture appears rough and uneven. Faint, dark ink markings are visible, including what appears to be a large, stylized letter 'D' on the left side and some illegible characters or symbols on the right. The overall appearance is one of significant deterioration and historical wear.

قال الامام الفاضل البحار السيد محمد باقر الاعرج الهادي في كتابه في معرفة
ميتلناسين في صحتهم وتمامهم لا ينفك عن الامام في علمه وادبهم من خلق الله تعالى
عن اناس الناصية في ذلك كظم الخوف من الناس في الدواعي لا يكون فاعلا لا يفتي لا يامر او يحرم
لعل ظن عظيم في كماله اسوء الخلق لا يكون منتهى

وذكر في هذا الكتاب
الذي هو في حق الله تعالى

الذي هو في حق الله تعالى
الذي هو في حق الله تعالى

الذي هو في حق الله تعالى
الذي هو في حق الله تعالى

الذي هو في حق الله تعالى
الذي هو في حق الله تعالى

صلى الله على النبي العظيم وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم

وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم

وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم

وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم
وآله وصحبه وسلم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
وعلمنا به ما كنا لنعلمه
ولا نكنز من كنوز العلم
والنور ما كنا لنكنزه
ولا نعرف من عظمى نعمته
وما كنا لنعرفها
ولا نعلم من جلال قدرته
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من كبريائه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من عظمة خلقه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من كثرة رزقه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من عظيم شأنه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من جليل مقامه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من رفيع منزلته
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من عظيم شانه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من جليل قدره
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من عظيم شأنه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من جليل مقامه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من رفيع منزلته
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من عظيم شانه
وما كنا لنعلمه
ولا نعلم من جليل قدره
وما كنا لنعلمه

صَدَقَ الْكَلِمَةُ وَصَدَقَ الْكَلِمَةُ اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْأَرْبَعِ
وَاحِدًا بِأَرْبَعِ الدُّرَاهِمِ وَبَارِكْ ثَنَاءً بِالْأَرْبَعِ
لَكُمْ وَتَقَبَّلْ ثَنَائَكَ الْقَرَابِ الْجَمَّةِ وَاهْدِنِي إِلَى الْبَرِّ
صَفِيٍّ اللَّهُ أَجْمَلَ الزَّانِ أَنَا فِي الدُّنْيَا قَتِيلًا وَفِي الْآخِرَةِ مَوْتًا
الْقَلْبُ سَانِفًا وَعَلَى الرِّطَابِ نَوْرًا وَفِي الْبَحْرِ رَقِيقًا وَمَعَ الْخَارِ سَحَابًا
وَجَنَانًا وَإِلَى الْخُرُوفِ ذِكْرًا اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ دُنْيَا وَأُخْرَى
وَيُخْرَى وَأَنَا ذَنْبِي وَاجْمَعِ الْوُفْقَ وَلَوْ تَنَزَّاهُ الْوُفْقُ
وَالْمُسْتَأْنِ إِلَى حَيَاتِهِمْ وَالْمَوْتِ اللَّهُمَّ اعْطِنِي
الْعُرْنَ الْعَلِيمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَخَيْرَ الْآخِرَةِ وَاصْبِرْ
سُوءَ الْأَلْفَاظِ وَعَذَابَ الْخُلُوعِ وَخَيْرَ تَسْلُوكِ الْعُقَاظِ
وَالرِّضْوَانِ وَالْمُفَضَّلَةِ اللَّهُمَّ أَجْمَلَ خَيْرِ مَا هَذَا
وَدَعُو تَهْلِكُ دَعْوَةً مُتَوَسِّتَةً سَجَابَةً يَخْفُو بِهَا دُنْيَا وَيُزِيلُ
وَيُجَنِّبُهَا زُنْهَارًا وَتُغْلِبُ بِكَ الدُّرَاهِمُ وَاللَّهُمَّ يَا أَرْبَعًا
حَسَنَةً لِلْإِحْسَانِ وَفَاعِلًا لِلْأَعْدَاءِ وَعَدْلًا لِلْمُرُوعَاتِ
الَّذِينَ يَنْظُرُونَ عَذَابَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ يَا أَرْبَعًا
دَعْوَةً مُتَوَسِّتَةً سَجَابَةً يَخْفُو بِهَا دُنْيَا وَيُزِيلُ
الذُّنُوبَ وَالْمُفَضَّلَةِ اللَّهُمَّ أَجْمَلَ خَيْرِ مَا هَذَا

دوم در وقت از امام طیبون میخواندند
اعلم موتیبا از وقتها و وقت لازم است و علامت هم است و ترک
و شاعت پیدا آمد **دوم** موتیه و وقت طلاق است و علامت آن
است و وقت طلاق آنست که ابتدا از پس او صحن باشد از آنکه
اسباب اتصال یافت بود **سوم** موتیه و وقت باز است
و علامت او آنست و وقت جایز آنست که در وقت هم دلیل
وصل باشد **و هم** وقت **و چهارم** موتیه و وقت جزا است
و علامت آن آنست و وقت جزا آن باشد که در دلیل وصل
باشد و هم دلیل حق اولی وصل او را ظاهر باشد **پنجم**
موتیه میخواست و علامت او **و هم** است و وقت بر خصلت که بیان
در کلام تعلت باشد از جهت لغو افاکه معنی هر یک مستحق
باشد و بنید بنفسه است با اگر نفس ناری که فته میشود و وقت کند
که رخصت است اما **فانی** علامت قدسیل بین علماء و قوف **و هم**
بنا و بی ایضا و قف که ده اند و اما **و اما** علامت گذشت است
بین اگر دو کلمه باشد نایه و وقت حیوانی باشد هم از جهت علامت
و هم از جهت دلیل بیان کلمه نایه علامت که نیکو مثل کلام است
این کلمه نایه و الله اعلم بک و علی

[illegible]

ايشان محمد الله ورحمة جنت اوله اند كرامت برسان
وجهاز آية است و نزول اهل مكة شمس خوار و دويت و ده آيت و از
اسير المؤمنين عليهم السلام وجه و ايت كرامه اند و مذخر اهل كوفه شمس خوار
و دويت و رسي و كرامه است و الله اعلم بالقول و له اليه المرجع و المصير

علامه حروف

الفاية الن حرفي و ثلثة و عرون الفا و ثمة و عشر حروف و اربعون
حروف و النفاية الن حرف و عرون الن حرف و ايتان و ايتان و ايتان و ايتان

عدد كلمات

سبعة و سبعون الفا و اربعماية و ثلثة و ثلثون كلمة و اربعون
كلام القرآن سبع و سبعون الن كلمة و اربعماية و ست و ثلثون كلمة و اربعماية

تقسيم نافع الحروف من حروف المعاني

الاولى	فاية و اربعون الفا	و ايتان و ايتان و ايتان
الثانية	احد عشرة الفا	و ايتان و ايتان و ايتان
الثالثة	عشرة آلاف	و ايتان و ايتان و ايتان
الرابعة	ثلثة آلاف	و ايتان و ايتان و ايتان
الخامسة	ثلثة آلاف	و ايتان و ايتان و ايتان
السادسة	ثلثة آلاف	و ايتان و ايتان و ايتان

[illegible]

الماءات ستة عشر حرفاً **هـ** و **ز** و **ح** و **ط** و **ث** و **د**
الحركات ستة عشر حرفاً **و** و **هـ** و **ا** و **ي** و **و** و **ي**
الواو خمسة عشر حرفاً **و** و **هـ** و **ا** و **ي** و **و** و **ي**
الياء تسعة عشر حرفاً **و** و **هـ** و **ا** و **ي** و **و** و **ي**
اللام ثمانية عشر حرفاً **و** و **هـ** و **ا** و **ي** و **و** و **ي**
السين ثمانية عشر حرفاً **و** و **هـ** و **ا** و **ي** و **و** و **ي**

عدد حركات

اربع عشر حجة منها خمسة في الاعداد وفي النحل وفي سائر الابل
 وفي الحج وفي القرآن وفي الم تنزيل وفيهم فصلت وملك منها واجبة
 في المعاد وفي مريم وفي قصص والبيعة منها اجبة في النجم وفي ١٥١
 السماء انشقت وفي اقراء باسم بقل وفي النحل وفي دبريت اردن

في زقاق الورد في حادوسم
 في حادوسم في حادوسم
 في حادوسم في حادوسم

في حادوسم في حادوسم
 في حادوسم في حادوسم
 في حادوسم في حادوسم

في المصنفين في الرواية من التمام وهو يسون وعانون سورة ما تزل
بالمدنية قال علي بن الحسين واو ازل بالمدنية سورة البقرة ثم
الانفال الا قوله يا ايها النبي صلى الله عليه وسلم انزل في الحواش ثم المائدة
ثم سورة النساء ثم اذا انزلت في المدينة ثم سورة محمد صلى الله عليه وسلم
ثم البقرة ثم سورة الرحمن بل جلالة ثم هل الحق ثم الطلاق ثم لم يكن
ثم الحشر ثم اذا جاء نصر الله ثم النور ثم الحج غير قوله يا ايها النبي صلى الله عليه وسلم
من رسول لا فواعظ ثم المنافقون غير قوله ليخرجن من اعزهن الا اذا
فانها نزلت بالمشرك ثم المجادلة ثم الحجرات ثم النجم ثم الصف
ثم الجمعة ثم الثابت ثم النسخ ثم التوبة ثم المائدة قال ابنه من بيت ثم
المائدة على التوبة وقوله انما التوبة عليه السلام في خطبة يوم الجمعة الوداع
وقال يا ايها الناس ان اخو القرآن نزل سورة المائدة فاحملوها
حلالها وحرمها احكامها فهذا ترتيب ما نزل بالمدنية واختلفوا
في اول المطففين فقال ابن عباس في مدنية وقال عطاء اخر ما نزل
بمدنية وقال قتادة المزل مدنية وقال الباقون مكية فيجى ما نزل
تحت وعانون سورة ويجمع ما نزل بالمدنية تسع وعشرون
سورة على اختلاف الروايات بهذا الترتيب
والله اعلم بالصواب

يُنْتَهِي إِلَى الْمَسَاءِ وَاسْمُ الْوَيْلِيِّ

24 2400

